

یادداشت روز

چه کسانی در برابر «فرهاد مهندس‌پور» ایستاده‌اند؟



امین عظیمی

● همچون بسیاری دیگر از اهالی خانواده تئاتر هنگامی که خبر پذیرش دبیری جشنواره تئاتر فجر از سوی «فرهاد مهندس‌پور» را شنیدم، شگفت‌زده شدم. مهندس‌پور در مقام یک کارگردان، استاد دانشگاه و شخصیتی الهام‌بخش، بعد از تجربیات موفق و ماندگارش در اواخر دهه ۷۰ و اوایل ۸۰ در کارگردانی آثاری مانند «گالیله»، «دیر راهبان»، «مکبث» و... شرایط را برای تولید و کارگردانی شایسته ندید و به تبعیدی خودخواسته رفت. حاصل این فقرت، نوعی وقف‌شدگی در فضای آموزشی و تربیت نیروهای جوان‌تر در این سال‌ها بود و او را در قامت مشاور و خبره و البته منتقد، کنار بدنه مدیریتی تئاتر ایران قرار داد. اما پذیرش دبیری جشنواره، تهوری جانانه بود. یکی از دشوارترین صندلی‌های مدیریتی تئاتر کشور که غریبه و آشنا را به یک میزان به تکاپوی می‌اندازد تا مرزبندی‌اش از با دبیر به‌عنوان دوست یا دشمن بازتعریف کند. را یک سو چالش تصمیم‌گیری در تنگنای اراده مدیریت کلان تئاتر، توصیه‌نامه‌ها، سهم‌خواهی‌ها و تصمیم‌های ابلاغی که استقلال دبیر را به مخاطره می‌اندازد و از دیگرسو، تنگنای کسانی که تنها بر مبنای برگردن فراخوان، خود را شایسته حضور و پس از حضور، شایسته تقدیر و جایزه می‌دانند. این وضعیتی چالش‌برانگیز است که پیچیده‌ترین تدبیرها را هم می‌تواند به ناکارآمدی بکشانند و دانشگاهی و غیردانشگاهی، باتجربه و بی‌تجربه، همسو و معارض هم نمی‌شناسد و همه را با یک سیلی نقد پاسخ می‌گوید. با ایسن حال نوشتار حاضر نمی‌کوشد تغییری در اراده مهندس‌پور ایجاد کند، چه‌بسا امیدوار است تجربیات سالیان او در این راه بزرگ‌ترین راهنمایش باشد.

انگیزه ثبت این سطور چیز دیگری است؛ صдаهایی است که حالا از رسانه رسمی مرکز هنرهای نمایشی، یعنی سایت ایران‌تاتر به گوش می‌رسد؛ واژگانی در قامت نوعی «مدح شبه‌دم» یا «دم شبه‌مدح» که آب را از چشمه گل‌آلود می‌خواهد و با پنبه سر می‌برد. پارازیت‌هایی که از پشت پرده بیرون آمده و از اتاقی در مجاورت مدیریت تئاتر کشور که وظیفه‌اش تولید فکر و انتشارات است، به گوش می‌رسد. همچنان که سال‌هاست در مجله «نمایش» با انتشار مطالبی به سباق «سیمای پنهان کارگرداران» در قالب نوشتارهایی اصطلاحا شبه‌انتقادی، بودجه بخش پژوهش و انتشارات تئاتر کشور را صرف دشمن‌ورزی‌های کاذب می‌کند و کسی نیست بپرسد آیا برای یک بار هم که شده گزارشی از کیفیت و نحوه تعامل مخاطبان با محصولات نمایش ارائه شده است. با از «اقلیم خودمختار» ان هیچ توقع پرسشگری نباید داشت؟ محصول جدید توپخانه تبلیغاتی، نوشتاری عجیب در ستایش فرهاد مهندس‌پور است! بله، تعجب نکنید. در یادداشتی که به تاریخ سه‌شنبه ۱۳۹۶ تیرماه ۱۳ در وب‌سایت www.theater.ir به قلم قادری منتشر شده، از او به‌عنوان «یکانه‌ای برای همیشه»، «استاد دکتر» و «سایقون» یاد شده است. اما حتی در همان نگاه اول هم از تکریم مهندس‌پور بوی ناخوشی به مشام می‌رسد. سطر به سطر نوشتار حاضر شکلی از تسخیر و جوسازی علیه مهندس‌پور است. چند تا به میخ بیک به نعل است. این یکی از کاربردهای تکنیک مغالطه است. همان‌طور که شکسپیر در مونولوگ مشهور «مارک انتونی» در «جولیوس سزار» از آن استفاده کرد و خطابه‌ای که به‌ظاهر به تأیید «بروتوس» بود، تبدیل به قیام‌نامه علیه او شد و از سوی دیگر این همان استراتژی جریان‌بازنده در انتخابات ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۶ هم هست، جایی که از طریق انتشار برخی سخنرانی‌ها و اظهارنظرهای قدیمی «حسن روحانی» سعی کرد نشان دهد تناقض‌هایی در کار است. بله، درست است. مهندس‌پور هم تناقض‌ها، خطاها و اشتباهاتی داشته است. زمانی با تصمیم‌های آرمان‌گرایانه‌اش در شورای تئاتر شهر سال ۱۳۸۳ بدون آنکه ضمانت اجرایی داشته باشد، چالش‌هایی به وجود آورد و تلخ‌ترین انتقال قدرت از خود به مدیر بعدی‌اش را شکل داد که روزگار سیاهی بر تاتر ما نشاند و چنان که افتد و دانی. اما او هرگز زندانه کسی را به مسلخ نکشاند است. اسباب اصلی او کلامی صریح و روشنگرانه است. حتی اگر اشتباه کند -که می‌کند- می‌کوشد سلیم‌النفس و درست‌کردار باشد. هم او بود که در بازخوانی‌اش از نمایش‌نامه «مکبث» به ما تذکر داد که دست‌های همه ما آلوده است. اما آیا تلاشی برای جبران خطاهای خود کرده‌ایم یا تنها مثل شخصیت هومل پسر در نمایش‌نامه «سونات شب» استریندبرگ در جشن اشباح حاضر شده‌ایم و خود را خیر از خطاهای خودمان نیست؟ نوشتار سراسر تناقض‌آمیز «قادری‌ها» زندانه در جست‌وجوی «هر دو وانه» است.

ادامه در صفحه ۱۹

بهناز شیرینی: عکاسی فیلم بر خلاف دیگر شاخه‌های عکاسی، کمی مغفول مانده است، شاید به این دلیل که در طول سالیان کمتر درباره این رشته جذاب و متنوع عکاسی نوشته و گفته شده است و با ورود عکاسی دیجیتال، این رشته هنری نیز شکل و شمایل متفاوتی گرفته است. بااین‌حال هنوز هم جذابیت عکاسی فیلم مثل سال‌ها پیش، بسیاری از سینمادوستان را ترغیب و تشویق به دیدن فیلم‌هایی می‌کند که عکاس سینما روایت کرده است و حتی می‌توان دنیای فیلم را با دیدن تصاویرش تخیل کرد، اما قطعا دیگر کارکرد عکاسی فیلم در سال‌های اخیر، حضورش در ویتترین‌های سینما نیست و بار تبلیغاتی فیلم با شکلی متفاوت‌تر عرضه می‌شود، اما قطعا بازیگر و عکاس فیلم دو رکن جدایی‌ناپذیر از یکدیگر هستند و بار تبلیغی فیلم بیشتر به‌واسطه حضور آنهاست. از این جهت بیشترین تعامل عکاسان سینما با بازیگران سینماست. مهناز افشار از جمله بازیگرانی است که به‌واسطه تعامل خوب با عکاسان سینما در سومین جشن عکاسان سینما تقدیر شد. به‌همین‌واسطه با او درباره نگارش به عکاسی فیلم صحبت کردیم که در ادامه می‌خوانید.

❧ اگر سینما را یک رفتار جمعی در خدمت یک تفکر واحد تعریف کنیم، از نظر شما نقش عکاس فیلم در این میان چیست؟

برای من نقش عکاس به شکلی شبیه به آماده‌کردن شناسنامه یک فیلم است.

❧ در کدام یک از فیلم‌هایی که تا‌حال بازی کرده‌اید یک فریم عکس توانسته معرفی کامل آن را انجام دهد، به‌نوعی که مخاطب با دیدن همان

یک فریم تشویق شود که فیلم را تماشا کند؟

در ارتباط با مخاطب نمی‌توانم نظر قطعی بدهم، اما برای خودم عکس فیلم‌هایی چون برف روی کاج‌ها، پل چوبی، پسر آدم دختر حوا، نهنگ عنبر و تعدادی دیگر که الان به خاطر ندارم.

❧ رابطه شما در مقام بازیگر با عکاس فیلم در

فیلم‌هایی که حضور دارید چگونه است؟

رابطه‌ای بسیار مشخص و قطعی است و هیچ تفاوتی با دیگر عوامل در سر کار ندارد؛ یعنی به همان اندازه که باید با عوامل صدا، دوربین، صحنه و کارگردان رفتار حرفه‌ای و دقیق داشته باشم، عکس



مهدی غفاری

گفت‌وگو با مهناز افشار

مخاطب باید عاقل باشد

هم در همان کار گروهی برایم تعریف شده است.

❧ تا به حال با دیدن یک فریم عکس، فیلمی برایتان یادآوری و تداعی شده است؟

در بسیاری از فیلم‌ها با دیدن یک فریم عکس توانسته‌ام فیلمی را که هنوز ندیده‌ام درک و حسش کنم.

❧ شما از بازیگران فعال در اینستاگرام هستید.

اینستاگرام این روزها دنیای عکس‌های موبایلی فضای مجازی را متحول کرده است، آیا این

تهدیدی برای عکاسی نیست؟

نباید تهدید باشد چون نباید خیلی آنها را به هم مرتبط دانست. کاملاً دو موضوع جدا هستند، با

از فرط بیخوابی

فراموش خانه کودکان



پس از دور شدن از بازیگری، دنیای پرنوسانی را تجربه می‌کند؛ دنیایی متفاوت با هرآنچه که پیش‌تر داشته است. به‌عنوان یکی از سخنرانان سمینار به خطرات آن آسیب‌ها اشاره کردم و برای حلشان از همه صاحب‌نظران استمداد طلبیدم. به نظر می‌رسد حالا پس از این‌همه سال این مسئله همچنان به قوت خود باقی است و برای حل آن هم هیچ تمهیدی اندیشیده نشده است. گويا قرار بوده سینما همچنان از معصومیت کودکان بهره ببرد، بی‌آنکه به عواقب آن اندیشیده باشد! داستان این کودکان از کودک در طول این سال‌ها، سال‌ها پیش از مدت‌ها جست‌وجو در فرایندی به انتخاب یک کودک برای سپردن نقش محوری فیلمش می‌رسد. از لحظه انتخاب و ورود کودک به دنیای جادویی سینما، او وارد دنیایی «فراواقعی» می‌شود؛ دنیایی سرشار از توجه و مراقبت! رفتار عوامل پشت صحنه با او، متفاوت با رفتاری است که پیش‌تر همگان با او داشته‌اند. رسیدگی بیش از حد معمول او را در طول فیلم‌برداری در

ژورنال هنر



بنینگ و همکارانش در «وینز»

گروه هنر؛ برگزارکنندگان جشنواره فیلم وینز روز چهارشنبه، آنت بنینگ، بازیگر آمریکایی، را به‌عنوان رئیس هیئت داوران بخش مسابقه بین‌الملل هفتادوچهارمین دوره جشنواره فیلم وینز معرفی کردند. بنینگ و همکارانش در بخش مسابقه بین‌الملل که هنوز معرفی نشده‌اند، برنده جایزه شیر طلایی و هفت جایزه دیگر این بخش را انتخاب می‌کنند. بنینگ اولین زنی است که در سال‌های گذشته ریاست داوران بخش مسابقه بین‌الملل جشنواره وینز را برعهده می‌گیرد. بنینگ دو جایزه گلدن گلوب و یک جایزه بفتا را در کارنامه‌اش دارد. او سال گذشته فیلم «قوانین قابل اجرا نیستند» به کارگردانی همسرش، وارن بیتی و فیلم «زنان قرن بیستم» را روی پرده سینماها داشت. او سال ۱۳۸۷ به‌عنوان عضو هیئت‌رئیسه آکادمی علوم و هنرهای سینمایی، همراه رئیس وقت آکادمی و تعداد دیگری از اعضای هیئت‌رئیس به ایران سفر کرد. هفتادوچهارمین دوره جشنواره فیلم وینز ۳۰ آگوست تا ۹ سپتامبر (۱۸ تا شهریور) برگزار می‌شود.

تعریف‌های مجزای خودشان. به همین دلیل من احساس خطر نمی‌کنم.

❧ افراد مشهور در معرض حمله گسترده تولیدات بصری و انواع و اقسام قضاوت‌ها هستند، گاه همین وضعیت آنها را به نگاه انتقادی نسبت به مقوله عکس می‌کشاند. خاطرم هست چندسال پیش تصویر صورت خون‌آلود شما منتشر شد و حاشیه‌های بسیاری برای شما ایجاد کرد درصورتی‌که تصویر تست گرم شما بود. آیا چنین رفتارهایی یک بازیگر مشهور را بر سر چگونگی همکاری با عکاسان بدگمان نمی‌کند؟

این اتفاقات ارزش کار یک عکاس حرفه‌ای را کم نمی‌کند و در اصل تخصص آن و توجه عکاس را برای من تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد، بلکه نحوه ارائه و انتشار آن بدون توضیح و چرخش آن در فضاهای اینترنتی است که جای تامل دارد. در اصل، جذب مخاطب و بیشترکردن کلیک و گرفتن توجه، لازمه فضاهای اینترنتی شده، طبیعتاً نمی‌شود کاری برایش کرد، ولی من به‌غیر از اینکه معتقدم الزامات هر کاری می‌تواند در شکلی شایسته‌تر شکل بگیرد، اما در نهایت معتقد هستم مخاطب باید عاقل باشد. برای همین این اتفاقات نمی‌تواند ارزش و احترام عکاس‌های حرفه‌ای را برای من کم کند. مخاطب باهوش از همان فریم، هم به حرفه‌ای بودن عکس از لحاظ کادر، حس، رنگ و نور پی می‌برد. و هم حواشی مربوط به آن عکس را درک می‌کند. در نهایت عکاس و شخصی که عکس را منتشر می‌کند به صورت درست مورد قضاوت کاری قرار می‌گیرند.

کانون توجه عوامل سازنده قرار می‌دهد. این توجه پس از اتمام فیلم‌برداری به پایان می‌رسد و روزها و هفته‌ها و ماه‌های پرتلاش انتظار برای اکران از راه می‌رسند. در مدت انتظار او هر شب با مرور خاطرات خوش پشت‌صحنه به خواب می‌رود و هر صبح با امید اکران هرچه‌زودتر فیلمش از خواب برمی‌خیزد. درون او غوغایی برپا می‌شود و او را تا زمان نمایش فیلمش بی‌تاب نگه می‌دارد. رؤیاهای کودکان‌اش گاه او را به خلوتی دور از هیاهو می‌برند تا در آن خلوت، تصویری عظیم از خود را بر پرده نقره‌ای مجسم کند؛ این رؤیا تا مادامی که فیلم به نمایش عمومی درنماید یا او هست. تا اینکه بالاخره فیلم اکران می‌شود. او در پی این‌همانی رؤیا با واقعیت، با تصویر تازه خود روبه‌رو می‌شود؛ تصویری که در نگاه تماشاگران شکل می‌گیرد و توجه آنها را به او معطوف می‌کند؛ توجهی که به‌ناگاه غرور او را برمی‌انگیزد و شدیداً به هیجان می‌آورد، اما بخش تاریک ماجرا از زمانی آغاز می‌شود که پس از فراموش‌شدن فیلم و فروکش‌کردن توجه‌ها، او نیز از یادها می‌رود؛ اتفاقی که برای بسیاری از بازیگران کودک افتاد و برای همیشه زندگی معصومان‌شان را در هم ریخت. آنها پس از ورود به دنیای جادویی سینما دنیای کودکان‌شان را به مخاطره می‌اندازند و آن را دستخوش تحولی غیرقابل بازگشت می‌کنند. در به‌عبارتی آنها دنیایشان را را به «قبل» و «بعد» از بازیگری‌شان تقسیم می‌کنند؛ دنیایی منحصربه‌فرد که آمیزه‌ای از رؤیا و واقعیت است. کودکی که تا پیش از دیده‌شدن بر پرده سینما فردی کاملاً گمنام و معمولی بود، به‌یک‌باره تبدیل به ستاره‌ای می‌شود که همه به او توجه‌نشان می‌دهند؛ ستاره‌ای خوش‌اقبال که می‌تواند مدتی با توجه به خاطره مخاطبان در کانون توجه بماند، اما توجه‌ها رفته‌رفته فروکش می‌کنند و آن ستاره، تالو خود را برای بینندگان از دست می‌دهد. کارگردان دیگری از راه نمی‌رسد و ستاره بخت او در همان کودکی برای همیشه افول می‌کند. او فراموش می‌شود. چهره کودکان‌اش بعدها تغییر می‌کند و کار به جایی می‌رسد که حتی مخاطبان دیروز او را به یاد نمی‌آورند! تنها راه یادآوری، ماندن در قابی مشترک با گذشته است؛ قابی مشترک از آنچه که امروز و دیروز را یک جا نشان دهد؛ کاری که «عدنان عفراویان» سال‌ها به آن خو کرده است و مدام تکرارش می‌کند؛ ماندن در قاب مشترک با «باشو»! حالا این گروه از کودکان دیروز، در حسرت بازآیایی افتخار گذشته، آینده خود را نیز از دست داده‌اند. آنها غم بزرگان، بزرگسالی است! غم از دست‌رفتن «معصومیت کودکان» و ورود به دنیای بزرگسالی است! غمی جان‌فزا که گاه فرد را به ویرانی می‌کشاند و او را تباه می‌کند. در این سال‌ها جست‌وجوگرخته از سرنوشت غم‌انگیز بسیاری از این کودکان شنیده‌ام؛ کودکانی که بی‌هیچ تصویری از آینده، یا به دنیایی ناهاده‌اند که هرگز از آن بیرون نرفته‌اند!

استیج



استندآپ کمدی به زبان انگلیسی

گروه هنر؛ استندآپ‌کمدی «ایرانیان در برابر آمریکایی‌ها»، با اجرا و کارگردانی مهران گرم‌مادی، از استادان زبان انگلیسی، روز شنبه، ۱۷ ساعت ۲۱ به مدت یک ساعت و ۳۰ دقیقه، به زبان انگلیسی در مجموعه تئاتر پایتخت اجرا می‌شود.

علی دزفولی، مدیر اجرایی این پروژه، در گفت‌وگو با هنرآنلاین، دراین باره گفت: این اجرا سومین تجربه استندآپ کمدی گروه ماست. این نمایش با هدف آموزشی، فرهنگی و سرگرمی اجرا خواهد شد و مقایسه‌ای میان فرهنگ کشور ایران و آمریکاست.

او در ادامه خاطرنشان کرد: استندآپ‌کمدی‌های گروه ما تاکنون در چند مؤسسه و آموزشگاه زبان اجرا شده است و

این اولین اجرای آن به صورت شخصی و بدون وابستگی به مؤسسه‌ای است.

یادآور می‌شود استندآپ‌کمدی «ایرانیان در برابر آمریکایی‌ها»، نوشته مهران گرم‌مادی، به زبان انگلیسی است و علاقه‌مندان می‌توانند بلیت آن را سایت تیوال تهیه کنند.

دریچه

روزمرگی در بحران

علی جمشیدی
نقاش و مدیر گالری شمس

● اگرچه تلاش مارکت‌سازان هنری در بالابردن عجیب قیمت آثار هنرمندان معاصر کشور موفقیت‌آمیز بوده است اما هنرمندانی هستند که هرگز در زمان حیات، طعم موفقیت مادی هنرشان را نچشیدند و البته در این بین، دسته دوم هنرمندانی هستند که همگی در سنینی حدود ۷۰ و ۸۰ به نتیجه اقتصادی رسیده‌اند که شاید این نتیجه دیگر برایشان آتچنان جذاب نیست. البته ناگفته نماند که اصنافی هم در این بین احیا شده‌اند؛ از قبیل قلاب‌ساز، بوم‌ساز، رنگ‌فروش و مرمت‌کار که توانسته‌اند از این نمد کلاهی برای خود تهیه کنند. اما نکته مهم و نادیده گرفته‌شده اینجاست که چرا چنین هنرمندانی در طول زندگی و فعالیت‌شان که عمدتاً ۶۰، ۷۰ و ۸۰ سال است، این‌طور دیده نشده‌اند. آیا جامعه سواد شناخت برای شناسایی آنها نداشته؟ مارکت‌سازان و مارکت‌سازی وجود نداشته؟ تعداد گالری‌ها اندک بوده؟ شرایط اقتصادی نامناسب بوده؟ در واقع اگر همه این دلایل باشد و دلایل دیگر هم، باید به این نکته توجه کنیم که در جوامع پیشرفته، هدایت سرمایه‌های خصوصی به همراه مدیریت سازماندهی‌شده دولتی هماهنگ است و برنامه‌ریزان اقتصادی هر کشور، اهداف و برنامه مشخصی برای رشد اقتصاد هنر طراحی می‌کنند. در نتیجه سرمایه‌های آزاد در جهت این اهداف و آن می‌شود که به موازات فعالیت‌های آرت‌فرها و اکسپوهای موفق و تأثیرگذار و هزاران برنامه جمعی که هنرمندان تازه‌وارد را جذب و حمایت می‌کنند، حراجی‌های آثار هنری نیز به فعالیت مشغول هستند. حال آنکه هیچ برنامه هماهنگ‌شده مدون و طراحی شده به وسیله مدیران و برنامه‌ریزان فرهنگی کشورمان وجود ندارد. مدت‌هاست که هیچ اکسپوئی در کشور برگزار نشده است. اگر هم برگزار می‌شود خیلی ضعیف و با امکانات کم و فاقد مدیریت بوده. بی‌پال‌ها تعطیل‌اند. این در حالی است که سالن‌های دولتی و فرهنگ‌سراها بدون برنامه و مدیریت در حال خاک‌خوردن است. به‌دنبال آن سرمایه‌های آزاد و سرگردان متوجه فعالیت مارکت‌سازان خصوصی می‌شوند و ناگهان آثار هنری رشد عجیب و غریب و یک‌شبه به خود می‌گیرند. اگر بپذیریم اثر هنری می‌تواند یک کالای قابل خرید و فروش آن هم با قیمت بالا باشد، چرا به شرایط تولید و تولیدکنندگان این کالا که هنرمندان هستند بی‌توجهی می‌شود. نتیجه این عدم مدیریت و سرمایه‌ها و برنامه‌ریزی کلان هنری، امرانی است که ما در آن به سر می‌بریم. از طرفی، کالری‌های هنری که مجوز فعالیت در حوزه هنرهای تجسمی و کشف هنرمندان را دارند، اکثرشان به موجی سوارند که مارکت‌سازان به وجود آورده‌اند. بیشترشان به هنرمندان معروف و صاحب‌نام می‌پردازند. در اکثر گالری‌ها به روی هنرمندان جوان و گمنام بسته است. هنرمندان جوان، پویا، خوش‌ذوق و پرتلاش کشورمان با وجود این شرایط نامناسب سخت اجتماعی و اقتصادی، آثارشان را خلق می‌کنند، آن‌هم با کمترین امکانات و گرانی لوازم و کلی محدودیت. نه جایی برای نمایش و ارائه آثارشان وجود دارد و نه کسی خریدار گراهایشان است. این اقتصاد هنر، بیشتر شبیه قاعقه هنری است. زمانی که میدان‌های فعالیت هنری، اعم از موزه‌ها و فرهنگ‌سراها و گالری‌ها و توجه خریداران و حامیان هنری، سمت و سویی یک‌جانبه، آن‌هم به سوار بر موج مارکت‌سازان داشته باشد و فقط به هنرمندان برنده‌شده مارکت توجه شود، باید منتظر عواقب و زیان‌های گرانی باشیم. بعضی از کالری‌ها از روی ناچاری مکان‌های خود را به هنرمندان اجاره می‌دهند و این خود، بی‌کیفیتی را در عرصه ارائه هنر موجب می‌شود. در واقع می‌توان گفت این یک روزمرگی در بحران هنری است که سال‌ها همه ما که دست به گریبان آن هستیم، می‌دانیم و می‌بینیم. هنرمندان، خصوصاً هنرمندان جوان، سرمایه‌های مهم کشورند و شادی و امیدواری‌شان، شادی و امیدواری و عشق به جامعه می‌دهد و برنامه‌ریزی برای کمک به این نسل دیده‌نشده در شرایط کنونی که از همه طرف کشور تحت فشارهای خارجی و فشارهای روانی و بحران‌های اقتصادی کوناگون است، ضروری است. اکسپوهای هنری جدی با مدیریت صحیح، مهم‌ترین پایگاه ارائه آثار هنرمندان‌اند و توسعه فضاهای فرهنگی و تخصصی بودجه برای خرید آثار هنرمندان، به هنرمندان و به جامعه هنری افسرده کنونی انگیزه و امید دوباره می‌دهد. تشویق خریداران و حامیان هنری و بانک‌ها به حمایت از اکسپوها و نمایشگاه‌های گروهی، یکی از راه‌های خروج از این بحران است. تلاش در جهت ارتباط با اکسپوهای خارج از کشور نیز راه دیگری برای بهبود وضع اقتصادی هنرمندان است. آثار هنرمندان با اصالت و با کیفیت در کشورمان کم نیست و ارائه و فروش این آثار در اکسپوهای خارج از کشور، چه کشورهای همسایه و چه کشورهای اروپایی، بسیار لازم و ضروری است. آثار در اکسپوها بیشتر و بهتر دیده می‌شود و فروش آنها بازگشت ارز به کشور را میسر می‌کند. این نکته بسیار مهم است که آثار هنری زمانی بها پیدا می‌کند که ارائه شوند، دیده شوند و ارزش آنها نقد شود؛ این امکان در اکسپوهای داخلی و خارجی بیشتر میسر است.